

مشروعیت حکومت و مداخله نظامی از طریق دعوت در اسلام (سنی) و حقوق بین الملل با تأکید بر مشروعیت مقام دعوت کننده

علی دلداری^۱

چکیده:

یکی از مهم ترین مسائل مناقشه برانگیز در چند دهه اخیر، مداخلات نظامی نامشروعی است که در ابعاد منطقه ای و بین المللی رخ داده است. شیعه و سنی، حکومت پیامبر ﷺ را به دلیل نصب الهی مشروع می دانند؛ اما بعد از پیامبر ﷺ بین ایشان اختلاف نظر وجود دارد. شیعیان معتقدند که امامان معصوم علیهم السلام از سوی خداوند متعال نصب شده اند؛ ولی اهل سنت معتقدند که بعد از پیامبر ﷺ حکومت با رأی و بیعت مشروعیت می یابد. در حقوق بین الملل نیز مشروعیت حاکمان از طریق رضایت مردمی است. حال پرسشی که مطرح می شود این است که: مشروعیت حکومت در اسلام و حقوق بین الملل چگونه است و مشروعیت و صلاحیت مقام دعوت کننده چگونه قابل تشخیص است؟ برای پاسخ به این سؤال با روش توصیفی و تحلیلی می توان گفت که: مشروعیت حکومت به این است که کسی حق حاکمیت و در دست گرفتن قدرت و حکومت را داشته باشد؛ اگر مقام دعوت کننده صلاحیت قانونی و مشروعیت مردمی نداشته باشد، به منزله عدم مشروعیت مقام دعوت کننده و عدم مشروعیت مداخله کننده است که اخیراً از سوی تعدادی از کشورها صورت گرفته است. **واژگان کلیدی:** مشروعیت حکومت، اهل سنت، حقوق بین الملل، مداخله نظامی، مقام دعوت کننده.

۱. دانشجوی دکتری حقوق بین الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان)

مقدمه

مشروعیت یکی از مفاهیم کلیدی در نظریه سیاسی است که آن را «پیش شرط قدرت» دانسته‌اند. مشروعیت به‌طور کلی به معنای انصاف است. مشروعیت به فرمان و دستور، ویژگی اقتدارانه و اجباری می‌بخشد؛ از این رو قدرت را به اقتدار تبدیل می‌کند. مشروعیت با قانونی بودن^۱ متفاوت است؛ چرا که قانونی بودن، لزوماً حکومت یا تأیید وظیفه اطاعت از سوی شهروندان را تضمین نمی‌کند. به هر حال، واژه مشروعیت در فلسفه سیاسی^۲ و علوم سیاسی^۳ کاربرد متفاوتی دارد. فلاسفه سیاسی به‌طور کلی مشروعیت را اصل اخلاقی یا عقلانی در نظر می‌گیرند که زمینه‌هایی را به وجود می‌آورد تا دولت بتواند از شهروندان تقاضای اطاعت کند. بنابراین، ادعای مشروعیت^۴ مهم‌تر از حقیقت اطاعت^۵ است. از طرف دیگر، دانشمندان علوم سیاسی، مشروعیت را معمولاً در واژه‌های جامعه‌شناختی مدنظر قرار می‌دهند؛ یعنی تمایل به اطاعت از سیستم حکومتی بدون توجه به اینکه حکومت چگونه به وجود آمده است (هیوود، ۱۳۹۷: ۶۵).

در مشروعیت، چرایی الزام و التزام سیاسی مطرح است. از این رو، مشروعیت «به معنای باور اعضای عمومی یک جامعه است مبنی بر اینکه قدرت دولت برای وضع و اجرای قوانین، قدرتی است به حق و مستوجب فرمان‌برداری. بدین سان، دولت عالی-ترین مرجع اقتدار، مدعی سلطه انحصاری در درون قلمرو خویش، و به این معنا واجد حاکمیت است» (فیرحی، ۱۳۹۶: ۱۱). حال که حکومت، ضرورت دارد و اساس آن بر این است که دستوری از مقامی صادر شود و دیگران به آن عمل کنند، قوام حکومت به وجود شخص یا گروهی است که حاکم‌اند و همچنین به مردمی که باید دستورات

-
1. legality
 2. Political philosophy
 3. Political science
 4. Claim to Legitimacy
 5. Fact of Obedience

حاکم را بپذیرند و بدان عمل کنند. اما آیا مردم از هر دستوری باید اطاعت کنند و هر شخص یا گروهی حق دارد دستور دهد؟ ضرورت و اهمیت مقاله پیش رو در این است که در دو دهه اواخر قرن ۲۰ مداخلات زیادی از سوی آمریکا صورت گرفته که اکثر آنها با کودتای نظامی بوده و مشروعیت مقام دعوت‌کننده یا زمان دعوت مد نظر بوده و با مقبولیت کشور مداخله‌شونده و عموم کشورها و در بیشتر موارد، با پذیرش شورای امنیت روبه‌رو بوده است. اما مداخلات صورت‌گرفته در دو دهه اخیر، مقبولیت کمتری داشته و یا نامشروع بوده و در پاره‌ای موارد، حق تعیین سرنوشت مردم را تحت تأثیر قرار داده و با عدم مقبولیت عامه مواجه شده است (یمن و بحرین) و حتی در پاره‌ای موارد، با وجود شباهت در دو مورد کشورهای غربی شورای امنیت مداخله را زیر سؤال برده و یا کشور مداخله‌کننده یا مقام دعوت‌کننده را فاقد صلاحیت لازم برای دعوت به مداخله دانسته‌اند (سوریه و اوکراین). مجموعه موارد مطرح‌شده این پرسش را تداعی می‌کند که مهم‌ترین شرط تشخیص مشروعیت حکومت و صلاحیت مقام دعوت‌کننده به مداخله نظامی چیست؟ و تشخیص و نقش کشورهای ثالث برای مداخله چگونه است؟ فرضیه مقاله این است که حکومت مشروع باید از مقبولیت عمومی برخوردار باشد؛ هرچند که ممکن است اقلیتی مخالف باشند و از طرفی مقام دعوت‌کننده واجد صلاحیت عمومی و با طی مراحل قانون اساسی کشور صورت گرفته باشد. روش تحقیق توصیفی و تحلیلی و گردآوری اطلاعات بر اساس منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی است. هدف پژوهش حاضر دستیابی و کشف رویه‌ای واحد بر شناسایی مشروعیت دعوت‌کننده به مداخله نظامی و مشروعیت حکومت است که در چارچوب پیشینه تحقیق، مشروعیت حکومت، شرایط مشروعیت مداخله بر اساس دعوت، رضایت به مداخله در اسلام، رضایت به مداخله در حقوق بین‌الملل، جایگاه حاکمیت و مشروعیت در دعوت به مداخله نظامی در حقوق بین‌الملل، بررسی می‌شود.

پیشینه

کتاب و مقالات زیادی در زمینه مشروعیت حکومت و مشروعیت مداخله نظامی نگاشته شده است که برخی از آنها عبارت‌اند از: کتاب اصل عدم مداخله در اسلام و حقوق بین‌الملل اثر سیدمصطفی میرمحمدی، مقاله «بررسی آراء فقهای متقدم در نسبت خواست مردم و مشروعیت حکومت» اثر علی رضائیان، مقاله «بررسی دلالت حدیث غدیر بر مشروعیت سیاسی الهی در نظام امامت» اثر غلامرضا بهروزی‌لک و عباس مقدادی داودی، مقاله «بررسی و نقد مبانی مشروعیت حکومت از دیدگاه اهل سنت» اثر محمدرضا حاتمی، مقاله «تأثیر جهانی حقوق بشر بر اصل عدم مداخله با تأکید بر بحران سوریه» اثر لیلا رئیسی‌دزکی و محمد کفاش، مقاله «نسبت اصل عدم مداخله در حقوق بین‌الملل معاصر و اصل حمایت از مستضعفین در حقوق اسلام» اثر محمدجواد جاوید، مقاله «شورای امنیت و مداخله نظامی در لیبی حمایت از نظامیان و ایجاد منطقه پرواز» اثر سیداحمد طباطبایی، مقاله «مداخله روسیه در بحران سوریه و اصل منع مداخله در جنگ‌های داخلی» اثر مسعود علیزاده، مقاله «مداخله نظامی در یمن از منظر حقوق بین‌الملل» اثر مصطفی فضانلی و مقاله «مداخله نظامی خارجی در مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی از منظر حقوق بین‌الملل: بررسی وضعیت عراق، سوریه، یمن و بحرین» اثر سیداسر ضیایی و محسن یدائی‌ام‌ناب. مقاله پیش رو نیز با عنوان «مشروعیت حکومت و مشروعیت مداخله نظامی از طریق دعوت در اسلام و حقوق بین‌الملل با تأکید بر مشروعیت مقام دعوت‌کننده» بیشتر تأکید بر مداخلاتی است که مقام دولتی دعوت‌کننده، از مشروعیت مردمی یا سیاسی و یا قانونی (قانون اساسی) برخوردار نبوده و یا مراحل قانونی دعوت به مداخله به‌درستی طی نشده است و در مشروعیت حکومت، مشروعیت از نظر اسلام اهل سنت مد نظر است.

مشروعیت حکومت

حکومت ارگانی رسمی است که بر رفتارهای اجتماعی نظارت داشته و به آنها

جهت می‌بخشد. اگر مردم از طریق مسالمت‌آمیز، جهت‌دهی را پذیرا نشوند، حکومت با توسل به قوه قهریه اهدافش را دنبال می‌کند. اگر کسانی از مقررات وضع شده برای نیل به هدف قانون، تخلف کنند، با کمک دستگاه‌های انتظامی مجبور به پذیرفتن مقررات می‌شوند. این تعریف البته شامل حکومت‌های مشروع و نامشروع می‌شود. در همه نظریات حول «حکومت»، به ضرورت وجود حکومت در جامعه اعتراف شده است. تنها مکتب آنارشسیسم منکر ضرورت وجود حکومت است. آنارشسیست‌ها معتقدند که بشر می‌تواند با اصول اخلاقی، زندگی اجتماعی خویش را اداره کند و نیازی به حکومت نیست. آنها معتقدند باید چنان حرکت کرد که بدون نیاز به حکومت، جامعه اداره شود (قادری، ۱۳۹۶: ۴۳).

۱- ملاک مشروعیت حکومت

درباره ملاک مشروعیت حکومت، به چند نظریه مشهور به‌صورت گذرا اشاره

می‌کنیم:

الف) نظریه قرارداد اجتماعی: این نظریه مشروعیت حکومت را قرارداد اجتماعی می‌داند؛ بدین معنا که بین شهروندان و دولت قراردادی منعقد شده که بر اساس آن، شهروندان خود را ملزم به پیروی از دستورهای حکومت می‌دانند؛ در مقابل، حکومت هم متعهد است که امنیت، نظم و رفاه شهروندان را فراهم سازد. در اینکه طرفین قرارداد اجتماعی چه کسانی هستند، نظرات متفاوتی اظهار شده و یکی این است که یک طرف قرارداد، شهروندان هستند و طرف دیگر، حاکم یا دولت. نظریه دیگر این است که بین خود شهروندان این قرارداد منعقد می‌شود (روسو، ۱۳۹۷: ۶۶).

ب) نظریه رضایت: رضایت شهروندان، معیار مشروعیت است؛ یعنی وقتی افراد جامعه به حکومتی راضی بودند، اطاعت از دستورهای حکومت بر آنان لازم است. رضایت افراد باعث می‌شود که آنان خود را به الزام سیاسی وارد کرده و حکومت، حق دستوردادن پیدا می‌کند (هیوود، ۱۳۹۷: ۶۷).

ج) نظریه اراده عمومی: اگر همه مردم یا اکثریت آنان خواهان حاکمیت کسانی باشند،

حکومت آنان مشروع می‌شود. معیار مشروعیت، خواست عمومی مردم است (همان).
د) نظریه عدالت: اگر حکومتی برای عدالت تلاش کند، مشروع است. عدالت منشأ الزام سیاسی است (همان).

ه) نظریه سعادت یا ارزش‌های اخلاقی: مشروعیت یک حکومت در گرو آن است که حکومت برای سعادت افراد جامعه و برقراری ارزش‌های اخلاقی تلاش کند. منشأ الزام‌آوری و مشروعیت، این است که حکومت به دنبال سعادت مردم است (همان).
و) نظریه حکومت الهی: معیار مشروعیت حکومت، حق الهی و امر اوست. حکومت دینی بر اساس همین نظریه است (همان).

۲- مشروعیت از دیدگاه اهل سنت

تعدادی از پیروان پیامبر اسلام با فهم عمیق و دقیق شریعت، ضرورت تداوم هدایت را با تکیه بر امامت و ولایت تفسیر کردند و امامت را در طول نبوت و حاکمیت خدا برای بقای شریعت امری حیاتی و اصلی دانستند. این عده در تاریخ اسلام به «شیعه» معروف شدند. اما عده‌ای دیگر از پیروان اسلام، چنین رویه‌ای را نپذیرفتند و تداوم هدایت الهی بعد از رحلت پیامبر اسلام را بر مبنای اجتماعی و فردی انسان برای همیشه کافی یافتند. این عده در تاریخ اسلام به «اهل سنت» شهرت دارند. بنا بر دیدگاه نخست، محل نزاع دو فهم و دو بینش از حقیقت شریعت است. فهمی با قبول تداوم رابطه حاکمیت الهی با عالم خلقت که آن را در چهره «امامت» متجلی می‌بیند، یعنی «شیعه» و فهم دیگر با عدم قبول این حقیقت آن را در نظریه «خلافت» جستجو می‌کند؛ یعنی «اهل سنت» (خطیب، ۲۰۱۷: ۴۵).

اهل سنت جز پیامبر ﷺ کسی را معصوم نمی‌دانند. از نظر آنها اداره جامعه و قضاوت، متوقف بر «عصمت» نیست. همچنین بر این پندارند که از جانب خدا یا پیامبر اسلام، فردی به امامت و خلافت منصوب نشده است. از این رو در امر خلافت و امامت به انتخاب از سوی اهل حل و عقد یا اجماع معتقد شده‌اند. آنها مسئله امامت و حکومت جامعه اسلامی را برخلاف شیعه، از فروع فقهی دانسته‌اند؛ نه از

اصول اعتقادی (همان). بنابراین، اهل سنت امر حکومت را از زمره مصالح عامه می‌دانند. آنها معتقدند که پیامبر اسلام مسئله جانشینی خود را عمداً مجمل گذاشته و آن را به امت واگذار کرده است تا در مورد حاکمیت و رهبری، خود تصمیم بگیرند. از دیدگاه کلامی، دو گروه معتزله و اشاعره معتقدند که نصب امام از سوی خداوند لازم نیست و این مسئله به عهده مردم واگذار شده است (رشادتی، ۱۳۸۶: ۱۰). اهل سنت درباره مشروعیت حکومت به شیوه‌های مختلف عمل نموده‌اند (خطیب، ۲۰۱۷: ۴۵):

الف) شیوه اهل حل و عقد: بر این مبنا، اولین طریقه انتخاب خلیفه در جریان «سقیفه بنی ساعده» و انتخاب «ابوبکر» به عنوان خلیفه اول، شیوه «اهل حل و عقد» بود و این اولین نظریه درباره منشأ مشروعیت حکومت در میان اهل سنت گردید؛ با این فرض که بیعت کنندگان با ابوبکر با تعداد پنج یا شش نفر، از منزلت حل و عقد امور مسلمین برخوردار بودند (قادی، ۱۳۹۶: ۴۳).

ب) شیوه استخلاف: اساس این نظریه انتخاب خلیفه دوم (عمر)، از سوی خلیفه اول بوده است. بر اساس این نظریه، خلیفه در مقام مسئول جامعه اسلامی، صلاحیت انتخاب فرد بعدی را برای هدایت و رهبری جامعه دارد (همان: ۴۴).

ج) شیوه شورا: این نظریه به لحاظ تاریخی، به انتخاب شش نفر از صحابی و بزرگان صدر اسلام از سوی عمر - خلیفه دوم - برای انتخاب خلیفه بعدی برمی‌گردد. اینکه خلیفه همچون حاکم جامعه اسلامی می‌تواند شخص بعد از خود را تعیین نماید، پایه نظریه شورا و حتی نظریه استیلاء گردید. البته نظریه شورا در میان اهل سنت جایگاه چندان والایی نیافت و نتوانست با دیگر نظریه‌ها و روش‌های خلافتی به رقابت برخیزد و بیشتر در اوضاع بحرانی موضوعیت یافت و حتی در چنین اوضاعی نیز استیلاء فرصت چندان برای بالندگی نظریه شورا بر جای نگذاشت (همان: ۴۷).

د) شیوه استیلاء: یکی دیگر از نظریات شکل گرفته در میان اهل سنت پیرامون منشأ مشروعیت خلیفه و حاکم جامعه، «نظریه استیلاء» است که به لحاظ تاریخی به

دوران اموی و به طور مشخص، به معاویه برمی‌گردد. پس از پیدایش نهاد سلطنت و امارت‌های مستقل از خلافت در این دوران، علما و فقهای نامی اهل سنت بر آن شدند که نظریه استیلاء، اقدام امرا و صاحبان شوکت را پوشش می‌دهد. لذا فضل‌الله‌بن روزبهان خنجی در کتاب سلوک الملوک هنگام ذکر نظریه استیلاء، پادشاهی را هم در کنار امامت اضافه کرده و نوشت: «طریق چهارم از اسباب انعقاد امامت و پادشاهی، استیلاء و شوکت است». وی در توضیح استیلاء می‌نویسد: «علما گفته‌اند که چون امام وفات کند و شخصی متصدی امامت گردد، بی‌بیعت و بی‌آنکه کسی او را خلیفه ساخته باشد و مردمان را قهر کند، بی‌شوکت و لشکر، امامت او منعقد می‌گردد؛ ... خواه مستجمع شرایط باشد و خواه فاسق و جاهل؛ ... چون وی، به واسطه استیلاء جای امام را گرفته، او را سلطان می‌گویند و بر امام و خلیفه اطلاق می‌توان کرد (خنجی، ۱۳۹۷: ۸۲). از امام شافعی نقل شده است: «هر قریشی که به واسطه شمشیر به خلافت دست یابد و مردم با او بیعت نمایند، پس او خلیفه است (ابوزهره، ۱۳۹۶: ۸۴). این تیمیه و ابن‌قدامه حنبلی نیز به مشروعیت زور اعتقاد دارند (دارابکلابی، ۱۳۹۶: ۶۶).

ه) شیوه وراثت: به لحاظ تاریخی این نظریه به دنبال انتخاب یزید به‌عنوان وارث معاویه پا به عرصه تاریخ نهاد و در واقع این نظریه از دل نظریه استخلاف بیرون آمده است؛ زیرا میان این نظر که خلیفه می‌تواند جانشین خود را انتخاب کند تا این دیدگاه که این جانشین مفروض، فرزند یا برادر وی باشد، راه درازی نیست (ابوزهره، ۱۳۹۶: ۸۴). به‌طورکلی اهل سنت حاکم اسلامی را ناظر یا وکیل نمی‌دانند؛ بلکه او را خلیفه و جانشین پیامبر ﷺ می‌شناسند و اطاعت وی را در غیر معصیت خدا واجب می‌شمارند و چنانچه خلیفه اقدام به خلاف شرع یا خلاف مصلحت کند، تنها باید او را موعظه و نصیحت کرد (کواکبان، ۱۳۸۷: ۵۹). بنابراین، آنان نیز قائل به اختیارات مطلق حاکم هستند. درباره نظریه زور و استیلاء، به استثنای ابوحنیفه، رؤسای دیگر تا حد قبول حکومت استیلابی هم پیش رفتند (قادری، ۱۳۹۶: ۶۵).

شرایط مشروعیت مداخله بر اساس دعوت

هرچند مداخله به دعوت شورشیان همواره در دوره پس از منشور، نقض قواعد حقوق بین‌الملل تلقی شده است، اما مداخله به دعوت حکومت مشروع یک دولت نه تنها هرگز به طور اصولی مورد تردید قرار نگرفته است، بلکه برخی از صاحب‌نظران حقوق بین‌الملل توانایی و اختیار دولت در دعوت نیروهای خارجی را بیانگر قدرت حاکمه دولت دعوت‌کننده می‌شمارند. در حقوق بین‌الملل برای سنجش مشروعیت مداخله بر اساس دعوت، به معیار کنترل مؤثر و رضایت دولت متقاضی، تأکید می‌شود (Cassese, 2014: 65).

۱- کنترل مؤثر

مفهوم کنترل مؤثر، در حوزه‌های مختلف حقوق بین‌الملل کاربرد دارد؛ از تشخیص و تعیین دولت بودن یک تجمع سیاسی گرفته تا انتساب مسئولیت بین‌المللی به یک دولت. در موارد وجود مخالفت مسلحانه با یک حکومت، جنگ داخلی و یا ناآرامی و اعتراضات گسترده مردمی، این پرسش مطرح می‌شود که آیا می‌توان مقام یا رکن حکومتی درخواست یا دعوت‌کننده را دارای کنترل مؤثر به شمار آورد یا به حد کافی مؤثر تلقی کرد که معرف و بیانگر اراده دولت باشد؟ (Hilaire, 2017:34).

بدین‌سان، بین دو معیار «کنترل مؤثر» و «رضایت»، رابطه‌ای مستقیم برقرار می‌شود. اما در حقوق بین‌الملل به طور سنتی، تشخیص قانونی بودن یک حکومت به‌عنوان نماینده دولت خود، مستلزم احراز اعمال کنترل دوفاکتوی^۱ حکومت بر سرزمین آن دولت است. در این مورد، محک کنترل مؤثر، تضمین هیچ‌گونه تحقیقی در مورد نحوه به دست آوردن کنترل از سوی آن حکومت نیست؛ چنانچه حکومت بتواند وظایف دولتی را انجام دهد، قانونی محسوب خواهد شد (Lauterpacht, 1989: 64). شناسایی حکومت‌ها به موجب معیار کنترل مؤثر، اجازه انعطاف‌پذیری گسترده را

نمی‌دهد. هرچند یک دولت می‌تواند با مورد مجادله قرار دادن این مسئله که آیا آن موجودیت فرضی عملاً بر سرزمینش کنترل مؤثر اعمال می‌کند، از شناسایی خودداری نماید، اما برای بررسی سیاست‌ها یا اصول حکومت مزبور، یا به عبارت روشن‌تر، برای احراز دموکراتیک بودن یا مشروعیت داخلی آن حکومت جای اندکی باقی می‌گذارد.

معیار کنترل مؤثر به‌عنوان مبنای شناسایی حکومت قانونی یک دولت به‌ویژه در دوره پس از جنگ سرد به‌چالش کشیده شده است. در این دوره شاهد بودیم که شورای امنیت در قضایای هائیتی و سیرالئون برای اعاده حکومت‌هایی که به نحو دموکراتیک انتخاب شده بودند، طبق فصل هفتم منشور عمل کرد (S/RES/841, 1993). تردیدی نیست که عملکرد شورای امنیت در تحول نگرش به معیار «کنترل مؤثر» نقشی برجسته داشته است؛ چنان‌که در حال حاضر بسیاری از متخصصان حقوق بین‌الملل معتقدند مشروعیت دموکراتیک داخلی یک حکومت در پذیرش مشروعیت خارجی آن نقش دارد (Jennings, 2016: 46). طرفداران این دکترین به تعریف سنتی کنترل مؤثر بسنده نکرده و پذیرش مردمی حکومت یا رژیم فرضی را از عوامل احراز کنترل مؤثر آن حکومت به شمار می‌آورند (Mon, 2013:746). اما باید اعتراف نمود که تشخیص اعتبار یا بی‌اعتباری چنین رضایتی همیشه آسان نخواهد بود (یمن و بحرین).

البته معیار کنترل مؤثر از دو جنبه مورد خدشه و انتقاد قرار گرفته است. وجود مخالفان در قلمرو یک دولت، خود نشانگر عدم کنترل مؤثر است؛ به‌طوری‌که دولت یا حکومتی که در حال جنگ داخلی است، نمی‌تواند درخواست معتبری را برای کمک سایر دولت‌ها تقاضا نماید. حتی بیان شده که در چنین وضعیتی این فرض که حکومت مذکور دولتی را نمایندگی می‌کند، غیرقابل استناد است (Wippman, 2014:298). از طرف دیگر بر اساس رویه، مقاماتی که بعد از سرنگونی همراه با خشونت بر سرکار می‌آیند، غالباً به‌وسیله سایر دولت‌ها به‌عنوان یک دولت مشروع، که بتوانند نماینده یک دولت فرض شوند، به رسمیت شناخته نمی‌شوند. نکته قابل توجه دیگر آنکه کنترل

داشتن برای یک دوره زمانی کوتاه برای احراز معیار کنترل مؤثر کافی نیست و ما نیاز به دوره زمانی معینی جهت اعمال و اجرای کنترل مؤثر داریم. بنابراین، در فرض ربوده شدن رؤسای قانونی دولت‌ها از سوی گروه‌های شورشی، بسیاری از اعضای جامعه بین‌المللی، دولت پیشین را همچنان به‌عنوان دولتی قانونی به رسمیت می‌شناسند. در قضیه هائیتی، امکان دعوت به مداخله از سوی چنین دولتی جهت احیای قدرت خویش نیز وجود دارد (Hilaire, 2017: 98). خلاصه آنکه تئوری کنترل مؤثر به‌دور از انتقاد نمانده است و در فروضی چند، نمی‌تواند تنها شاخص مشروعیت دعوت به مداخله تلقی گردد. برای نمونه در خصوص دولت منتخب مردم که در زمان کودتای نظامی، قدرت خویش را از دست می‌دهد (هائیتی، گواتمالا، پاناما، سیرالئون) علی‌رغم آنکه چنین دولتی کنترل مؤثری بر قلمرو سرزمینی ندارد؛ ولی همچنان از سوی اکثر دولت‌ها به‌عنوان دولت قانونی شناخته می‌شود (Hilaire, 2017: 98).

۲- رضایت

طبق ماده ۱ طرح مواد کمیسیون حقوق بین‌الملل راجع به مسئولیت دولت‌ها برای اعمال متخلفانه بین‌المللی، «رفتار شخص یا گروهی از اشخاص، در صورتی به موجب حقوق بین‌الملل، فعل دولت محسوب خواهد شد که آن شخص یا گروهی از اشخاص، در واقع عناصر حکومتی را در نبود یا در غیاب مقامات رسمی در شرایطی که برای اعمال آن عناصر قدرت ضروری باشد، اعمال کنند» (ILC, 2001: 49). و براساس ماده ۲ همان طرح، رضایت یک دولت به مداخله دولت دیگر، در صورتی مانع از متخلفانه محسوب شدن آن خواهد شد، که مداخله انجام‌شده در حدود رضایت داده‌شده باقی بماند^۱.

در اینجا این پرسش مطرح می‌شود که آیا رضایت داده‌شده از سوی مقام یا رکن صالح یک حکومت برای مداخله نظامی در سرزمینش، می‌تواند آن‌گونه که از ماده

۴- طبق ماده ۲۰ طرح مواد یادشده، «رضایت معتبر دولت به ارتکاب فعلی معین توسط دولتی دیگر، تا حدی که آن فعل در محدوده آن رضایت باقی بماند، مانع متخلفانه بودن آن فعل نسبت به دولت نخست می‌شود».

۲۰ یادشده استنباط می‌شود، وصف غیرقانونی و متخلفانه بودن را از آن عمل بزداید؟ با توجه به اینکه منع توسل به زور، از قواعد بنیادین حقوق بین‌الملل عام و منشور ملل متحد است، بدیهی است که رضایت حکومت متقاضی نمی‌تواند موجب قانونی کردن اقدام نظامی شود.^۱ در واقع، باید گفت که در چنین موردی، اصولاً استفاده از واژه «کمک نظامی» صحیح است و نه مفاهیم قهری «توسل به زور» یا «مداخله»؛ زیرا اقدام نظامی در این حالت به دلیل متکی بودن بر رضایت دولت متقاضی، اقدامی علیه آن دولت محسوب شده و اصولاً عملی غیرقانونی و متخلفانه تلقی نمی‌شود تا «رضایت» داده‌شده وصف متخلفانه را از آن بزداید (Shaw, 2016: 108).

رضایت اعلام نیز باید کاملاً آزادانه و بدون هر شکلی از اجبار یا اکراه و واقعی و آشکار باشد. اما در خصوص مقام دعوت‌کننده باید توجه کرد که اعلام رضایت به - مداخله خارجی، باید از سوی دولت قانونی و منتخب مردم انجام شود؛ دولتی که از طریق سازوکارهای دموکراتیک بر سر کار آمده و کنترل قدرت را همچنان در دست داشته باشد. در خصوص اتفاقات اخیر، این سؤال مطرح می‌شود که آیا رئیس‌جمهور یمن، بحرین، اوکراین و سوریه، از حق دعوت به مداخله برخوردار هستند یا نه؟ در جریان تحولات یمن در سال ۲۰۱۵ کشور عربستان با همراهی کشورهای حوزه خلیج فارس و برخی کشورهای دیگر اعلام نمودند که بنا به دعوت منصورهادی و با هدف بازگشت رئیس‌جمهور قانونی در این کشور مداخله کرده‌اند (فضانلی، ۱۳۹۵: ۶۳).

البته به نظر می‌رسد که تشریفات مربوط به استعفای رئیس‌جمهور یمن، مطابق قانون اساسی این کشور به‌درستی طی نشده است و شورای امنیت سازمان ملل نیز در

۵- کمیسیون حقوق بین‌الملل در تفسیر ماده ۲۶ طرح مواد در مورد مسئولیت بین‌المللی دولت اظهار می‌دارد: «یک دولت نمی‌تواند دولتی دیگر را از تعهد به رعایت قواعد آمره برای مثال، در مورد نسل‌کشی یا شکنجه معاف کند؛ خواه به‌وسیله معاهده یا به نحوی دیگر» (ICL, 2001, par.6).

قطعنامه ۲۲۰۱ و ۲۲۱۶ در مورد تحولات یمن، ضمن انتقاد و محکومیت اقدامات حوثی‌ها به در اختیار گرفتن نهادهای قانونی و درخواست توقف اقدامات اخیر، از دولت مشروع منصورهادی سخن به میان آورده و از آن حمایت نموده است (UN,S/RES/2216 (2015) و از این منظر ممکن است برخی ریاست جمهوری وی را استصحاب و قائل به «حق دعوت به مداخله» برای ایشان گردند. اما در خصوص اینکه اصولاً رئیس‌جمهور یمن، به موجب قانون اساسی، رکن صلاحیت‌دار برای دعوت به مداخله باشد، تردیدهای فراوانی وجود دارد و حتی با بررسی قانون اساسی^۱ این کشور و علی‌رغم آنکه فرماندهی ارتش نیز از اختیارات ریاست جمهوری است، نمی‌توان وی را تنها مرجع صلاحیت‌دار برای دعوت از سایر کشورها دانست و مداخله سایر نهادهای قانونی از جمله مجلس نمایندگان یا شورای دفاع ملی برای چنین دعوتی ضرورت دارد. از طرفی دولت منصورهادی مشروعیت مردمی نیز ندارد (فضانلی، ۱۳۹۵: ۶۴)؛ زیرا اکثریت مردم به مخالفت با وی به پا خواسته‌اند. از این رو با استدلال اخیر، به نظر می‌رسد که اقدامات اخیر عربستان و متحدانش در یمن، حمله مسلحانه علیه یک کشور مستقل محسوب شده و بدیهی‌ترین اصول و مقررات بین‌المللی، از جمله منشور سازمان ملل را نادیده گرفته است. در بحرین نیز با اکثریت شیعه (۷۰ درصد) مردم این کشور به مخالفت با حکومت آل‌خلیفه قیام کرده‌اند و عربستان به مداخله نظامی در این کشور جواب مثبت داده است که با حق تعیین سرنوشت مردم در تعارض قرار دارد (همان).

با توجه به اینکه شورای امنیت در اتفاقات اخیر قطعنامه‌های ۲۲۰۱ و ۲۲۰۴ سال ۲۰۱۵ و ۲۲۱۶ سال ۲۰۱۵ را در مورد وضعیت یمن صادر نموده است، اما نکته حائز

۱. طبق اصل ۱۱۱ قانون اساسی یمن، «رئیس‌جمهور فرمانده ارشد قوای مسلح است». اصل ۳۷ قانون اساسی یمن اعلام می‌دارد که «پس از تصویب مجلس نمایندگان، اعلام بسیج نیروها با رئیس‌جمهور است». اصل ۳۸ نیز مقرر می‌دارد: «شورای دفاع ملی به ریاست رئیس‌جمهور برای رسیدگی به موضوعات مربوط به دفاع از جمهوری و [حاکمیت] قانون تشکیل خواهد شد».

اهمیت و غیرقابل‌باور، پیش‌نویس قطعنامه شماره ۲۲۱۶ است که به پیشنهاد شورای همکاری خلیج فارس علیه جنبش انصارالله یمن تحت بند فصل هفتم منشور سازمان ملل با ۱۴ رأی مثبت و ۱ رأی ممتنع روسیه تصویب کرد. این قطعنامه ضمن عدم اشاره به تجاوزات نظامی عربستان علیه مردم یمن و کشتار غیرنظامیان و همچنین حمایت از منصورهادی رئیس‌جمهور مستعفی یمن، به جای آنکه جنگ عربستان سعودی علیه همسایه جنوبی را متوقف و متجاوز را محکوم نماید، به حمایت از تجاوزات عربستان پرداخته است و در مقابل، انصارالله یمن که در حال دفاع از این کشور است، به اعمال نامشروع و متجاوزانه محکوم شده است. در این قطعنامه تأکید شده است: این سازمان از حوثی‌ها می‌خواهد که فوراً و بدون هیچ شرطی:

الف) استفاده از زور را متوقف کنند؛

ب) نیروهای خود را از مناطق تحت تسلط از جمله صنعا پایتخت یمن بیرون ببرند؛

ج) تسلیحات به‌دست‌آمده از نهادها و سازمان‌های نظامی و امنیتی شامل

سیستم‌های موشکی را کنار گذاشته و رها کنند؛

د) به اقداماتی که منحصراً در اختیارات دولت مشروع یمن است، پایان دهند؛

ه) از هرگونه اقدامات تحریک‌آمیز یا تهدیدات کشورهای همسایه از قبیل دستیابی

به موشک‌های زمین‌به‌زمین و انبار سلاح در منطقه مرزی با یک کشور همسایه

اجتناب کنند.

اما در قضیه‌ای مشابه، پارلمان اوکراین رئیس‌جمهور ویکتور یانوکوویچ را از این

سمت عزل نمود و بلافاصله رئیس‌جمهور یانکوویچ ضمن فرار به روسیه، از پوتین

درخواست کرد تا برای برقراری مشروعیت، صلح، نظم، ثبات و قانون، از نیروهای

مسلح روسیه استفاده کند. اقدام روسیه در تصرف کریمه و کمک به رئیس‌جمهور

یانکوویچ موجب شد که بلافاصله بسیاری از کشورها و مجمع عمومی سازمان ملل،

این واقعه را اشغال نظامی کریمه از سوی روسیه قلمداد و محکوم کردند. اما شورای

امنیت به دلیل وتوی روسیه، موفق به اتخاذ تصمیم نشد. چندی بعد مجمع عمومی سازمان ملل با تصویب قطعنامه‌ای بر یکپارچگی سرزمین اوکراین تأکید و اعلام کرد که همه‌پرسی برگزار شده به منظور الحاق شبه جزیره کریمه به روسیه غیرقانونی است. در این خصوص، ۱۰۰ کشور به این قطعنامه رأی مثبت دادند، ۱۱ کشور با آن مخالفت کردند و ۵۸ کشور نیز در این رأی‌گیری غایب بودند. اما موضوع دارای اهمیت و بحث‌برانگیز، رفتار دوگانه شورای امنیت سازمان ملل در تصمیم‌گیری درباره دو موضوع مشابه است؛ زیرا درخواست کمک رئیس‌جمهور یانکویچ از روسیه که به وسیله پارلمان اوکراین از سمت خود عزل شده بود، ولی مستعفی نبود، از سوی مجمع عمومی سازمان ملل و شورای امنیت امری نامشروع و خلاف قانون ارزیابی گردید، هرچند که این امر از سوی روسیه در شورای امنیت وتو گردید؛ اما شورای امنیت سازمان ملل اقدام منصوره‌های را که دو ماه قبل از حمله عربستان، خود را مستعفی اعلام کرده بود، مورد توجه قرار نداد و ضمن مشروع دانستن این عمل، اقدام تجاوزگرایانه رژیم آل‌سعود را که خود موجب ارتکاب جنایات متعدد بین‌المللی بر علیه مردم بی‌دفاع یمن شده است، با صدور قطعنامه غیرقابل‌باور، عملی مباح و در راستای قانون تلقی نمود که خود جای سؤال دارد.

رضایت به مداخله در اسلام

در فقه اسلامی بحث از عنصر رضایت در مداخله را می‌توان در عنوان «استعانت از غیرمسلمان» جستجو کرد. اگر استعانت از غیرمسلمان با درخواست و موافقت دولت اسلامی انجام گیرد، مترادف «مشروعیت رضایت به مداخله» است. فقیهان مسلمان درباره استعانت در سطح بین‌المللی و جنگ‌های داخلی سخن گفته‌اند. استعانت از غیرمسلمین در فقه بسیار گسترده است و آنچه به بحث ما مربوط می‌شود، استعانت در جهاد است (حارب المهری، ۱۹۹۵: ۲۳۲).

به‌عنوان اصل و قاعده کلی، استعانت دولت اسلامی از دول غیرمسلمان جایز نیست (همان)؛ زیرا از مصادیق مداخله در امور داخلی مسلمین است. اصل آن است

که افراد و دولت‌ها در درجه اول بر خود تکیه کنند و آنجا که توازن ندارند، به دیگران متوسل شوند. قاعده اولی، جلوگیری از مداخله غیرمسلمان در امور مسلمانان است؛ هرچند با رضایت دولت اسلامی باشد؛ مگر ضرورت چنین رضایتی را توجیه کند. هرگونه سخن غیر از این باعث می‌شود که دولت اسلامی اعتمادبه‌نفس و اتکای به خود را از دست بدهد (ابوالوفا، ۲۰۰۱: ۲۶).

بر اساس قاعده کلی، درخواست دولت اسلامی از غیراسلامی برای دخالت در امور بین‌المللی دولت اسلامی جهت انجام امور و یا مشارکت در آن ممنوع است؛ زیرا فرض بر این است که مداخله‌گران همواره نفع خود را جستجو می‌کنند (خطیب، ۲۰۱۷: ۴۵).

خروج از قاعده کلی عدم جواز استعانت به سه شرطِ حالت‌ضرورت، غلبه و سیطره قدرت اسلامی و منفعت دولت اسلامی، جایز است (ابوالوفا، ۲۰۰۱: ۲۷). پیامبر (ص) در جنگ حنین از «صفوان بن امیه» سپرهای جنگی امانت گرفت؛ درحالی‌که این فرد کافر بود. همچنین در همین جنگ از تعدادی از غیرمسلمان کمک گرفت و پس از نبرد به آنان غنایم جنگی داد. بر همین اساس، فقیهان حنفی، شافعی و زیدیه، استعانت از کفار و مشرکان را در نبرد جایز می‌دانند. البته فرماندهی جنگ با مسلمانان خواهد بود (الزحیلی، ۲۰۰۲: ۶۴۲).

به نظر می‌رسد که قاعده کلی در خصوص استعانت از مشرکان برای مداخله در جنگ‌های داخلی، از همان قاعده کلی مربوط به غیرمسلمانان و در سطح بین‌المللی پیروی می‌کند؛ زیرا علت در هر دو حالت یکی است و آن جلوگیری از مداخله غیرمسلمان در امور مسلمانان است؛ یعنی قاعده کلی، ممنوعیت استعانت است؛ مگر حالت ضرورت و غلبه با حاکمیت اسلامی باشد و یا به تعبیری، فرماندهی نظامی با مسلمانان باشد (همان).

در سیستم موجود حقوق بین‌الملل، نباید از پیامدهای منفی استعانت از دولت‌های غیراسلامی در جنگ‌های داخلی غافل بود. بنابراین، اولاً پس از پایان

جنگ‌های داخلی، سلطه و نفوذ و سیاست‌گذاری آنها در امور داخلی مسلمانان غیرقابل انکار است و ثانیاً به دلیل آنکه آنها غیرمسلمان هستند، باید از کاربرد خشونت علیه مسلمانان در جنگ‌های داخلی جز در شرایط بسیار اضطراری و در حدی که امور پیش و پس از جنگ، از اداره حکومت اسلامی بیرون نرود، بسنده شود؛ زیرا تجربه نشان داده است که این‌گونه یاری خواستن‌ها به وبالی برگردن ملت‌ها و دولت اسلامی تبدیل شده است (ابوالوفا، ۲۰۰۱: ۴۱). از این رو برخی انعقاد پیمان‌های نظامی با غیرمسلمانان را به این دلیل که باعث قوت و سیطره دولت غیراسلامی بر دولت اسلامی در آینده خواهد شد، ممنوع و از مصادیق استعانت محرم می‌دانند؛ زیرا بر اساس این‌گونه پیمان‌ها، مسلمان باید به نفع و دفاع از کیان دولت غیراسلامی و تحت پرچم و فرماندهی کفر جنگ کند (ابویعلی، ۱۴۰۶: ۶۵).

دیدگاه‌های فقهی در استعانت از غیرمسلمانان در جنگ‌های داخلی (استعانت از کفار علیه باغیان) متفاوت است. در مذهب حنفی استعانت از حربی و ذمی علیه باغیان در صورتی که غلبه با اهل عدل باشد، جایز است. نزد مالکیه و شافعیه و حنابله و اباضیه استعانت جایز نیست؛ زیرا به تسلط کافران بر مسلمانان می‌انجامد؛ مگر اینکه ضرورت ایجاب کند (ابوالوفا، ۲۰۰۱: ۴۵).

اشغال کویت به وسیله عراق در سال ۱۹۹۰ و ناکامی دولت‌های اسلامی و عربی در اخراج عراق، باعث شد که دولت سعودی و دول حاشیه جنوبی خلیج فارس از استعانت قوای بیگانه در این باره کمک بگیرند. «نیروهای ائتلاف» مرکب از سی دولت، شامل آمریکا، انگلیس، فرانسه و... با فرماندهی نیروهای آمریکایی، عراق را از کویت بیرون راندند. هیئت کبارالعلماء در عربستان سعودی با صدور بیانیه‌ای به توجیه این درخواست پرداخت که در آن آمده است: ضرورت در وضعیت کنونی و قواعد شریعت و ادله آن ایجاب می‌کند که ولی امر مسلمین برای رسیدن به مقصود و فراهم کردن قدرت، درخواست کمک کند. اما این بیانیه اشاره نمی‌کند که درخواست

دولت سعودی برای مداخله بیگانگان در امور دولت دیگر، از چه محمل حقوقی و شرعی برخوردار است (ابویعلی، ۱۴۰۶: ۶۶).

سؤالی که مطرح می‌شود این است که اگر از مسلمانان درخواست شود تا در امور دیگران دخالت کنند، آیا پاسخ به این درخواست لازم است؟ بدیهی است منع مداخله در صورتی است که دخالت بدون موافقت یک دولت انجام گیرد. بنابراین، حقوق بین‌الملل مداخله با رضایت را اگر با تراضی صحیح و بدون عیوب رضا بین طرفین انجام گیرد، مشروع می‌داند. فقها نیز چنین مداخله‌ای را با قید ضرورت مجاز می‌دانند (ابوالوفا، ۲۰۰۱: ۵۸).

در عملکرد مسلمانان، مداخله با رضایت سابقه دارد. واقدی در فتوح الشام گفته است: به هنگام فتح شام، میان ابو عبیده و سردار رومی توافق شد که آنان جزیه بپردازند؛ ولی نیروهای مسلمان وارد شهرها نشوند. ابو عبیده پذیرفت و گفت: چون با ما پیمان بستید، ما از شما در برابر دشمنانتان حمایت می‌کنیم و یک نفر را به‌عنوان واسطه و سفیر بین یکدیگر تعیین می‌کنیم. رافع ابن عبدالله برای این منظور تعیین شد. وی نیروهای خود را بیرون شهرها مستقر کرد. تجارت مسلمانان با شهر بعلبک باعث شد درآمد مردم این شهر افزایش یابد (الشافعی، ۱۴۱۰: ۷۶).

این حادثه از یک سو گویای آن است که اصل، عدم مداخله مسلمانان در امور دیگران و احترام به تعهدی است که پذیرفته‌اند و از سوی دیگر مداخله در صورتی مجاز است که با درخواست صریح طرف مقابل باشد. این دو قاعده هم‌اکنون نیز در حقوق بین‌الملل پذیرفته است. انیستیتوی حقوق بین‌الملل در قطعنامه ۲۰۰۷ خود از این دو اصل به اصل اولی و ثانوی یاد کرده است.

از جهت تطبیقی می‌توان گفت که استعانت از دولت غیراسلامی برای دخالت در امور خارجی و داخلی دولت اسلامی جز در شرایط بسیار ضروری جایز نیست. ضرورت آنجاست که انتخاب این گزینه در سرنوشت کلیه امت اسلامی مؤثر باشد. مداخله مسلمانان نیز در امور خود جایز است. بنابراین، رضایت به‌عنوان یک استثنا بر

مداخله در هر دو نظام حقوقی پذیرفته است؛ اما زوایای رضایت در حقوق اسلام گسترده‌تر و غنی‌تر است.

رضایت به مداخله در حقوق بین‌الملل

رضایت یک دولت به مداخله در قلمرو حمایت‌شده خود، مطابق حقوق بین‌الملل کلاسیک مشروع است؛ زیرا حق حاکمیت خود را اعمال می‌کند. به نظر برخی این نوع دخالت، مداخله نیست؛ زیرا مداخله تحمیل اراده و اجبار یک دولت بر دولتی دیگر است. وجود رضایت آزادانه، به مفهوم آن است که عنصر اجبار در این فرض مفقود است (Thomas, 1993: 19).

اساساً حقوق بین‌الملل، رضایت یک دولت به فعالیت دولت‌های دیگر در سرزمین خودشان را می‌پذیرد؛ چه این اعطا متضمن پرواز بر فراز سرزمین، انجام تمرین‌های نظامی، برگرداندن نظم در یک منطقه خاص و یا حمایت از دولت در برابر شورشیان باشد. بنابراین اصل، رضایت به‌عنوان یک اصل مستقل عمل می‌کند (برانلی، ۱۳۹۶: ۲۵۹). طبق بند ۲ ماده ۴ اساسنامه اتحادیه آفریقا «در صورتی که دول عضو، برای بازگرداندن صلح و امنیت، از اتحادیه درخواست مداخله کنند، این حق برای اتحادیه وجود خواهد داشت» (میرمحمدی، ۱۳۹۷: ۲۹۴).

«گلان»^۱ این نوع مداخله را در صورتی که از سوی حکومت قانونی یک دولت و به‌صورت واقعی (نه صوری) و صریح درخواست شود، مشروع می‌داند. به نظر وی پیاده شدن تفنگداران دریایی آمریکا در لبنان در سال ۱۹۵۸ و اعزام نیروی بریتانیا به درخواست اردن مشروع بود (گرهاردفن، ۱۳۹۶: ۶۹۶). مداخله سال ۱۹۶۴ بریتانیا در تانگانیکا و کنیا، و فرانسه در چاد در سال ۱۹۷۷ از نوع مداخله با دعوت است. اما مداخله شوروی در افغانستان در سال ۱۹۷۹ و عراق در کویت با دعوت صوری و ظاهری همراه بود (همان).

انستیتوی حقوق بین‌الملل نیز در قطعنامه مربوط به «مداخله با دعوت»، کمک نظامی به یک کشور را از نظر حقوق بین‌الملل ممنوع نمی‌داند؛ به شرط آنکه رضایت، مطابق ماده ۲۰ مواد مسئولیت بین‌المللی معتبر باشد و از سوی دولتی درخواست شود که به طور مؤثر و کلی شناسایی شده باشد (Institute De Droit international, 2007: 264). مقصود از شناسایی کلی این است که اکثریت کشورها به‌ویژه کشورهای که بیشترین ارتباط را با آن دارند، به شناسایی آن اقدام کرده باشند و دول قدرتمند نیز مخالفت صریحی نکرده باشند. شناسایی از سوی سازمان‌های منطقه‌ای نیز عنصر اضافی است (Institute De Droit international, 2007: 264).

جایگاه حاکمیت و مشروعیت در دعوت به مداخله نظامی در حقوق

بین‌الملل

در منازعات داخلی، امکان مداخله به دعوت دولت مرکزی وجود دارد؛ چرا که موضوع در صلاحیت داخلی قرار دارد و حقوق بین‌الملل جز در تکلیف به رعایت حقوق بشر محدودیتی در این زمینه وارد نکرده است. ولی در مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی، براساس دیدگاه سنتی، امکان مداخله به دعوت دولت مرکزی وجود دارد و به دعوت شورشیان نمی‌توان مداخله کرد. اما براساس دیدگاه جدید، مخاصمه مسلحانه غیربین‌المللی موجب تکلیف به بی‌طرفی برای دولت‌های خارجی می‌شود و مداخله به نفع دولت مرکزی یا شورشی نقض بی‌طرفی تلقی می‌گردد. با این حال، مداخله نظامی به نفع دولت مرکزی، در چارچوب دفاع مشروع و پیمان امنیت دسته-جمعی، در هر حال امکان‌پذیر است (ضیایی و یدائی‌ام‌ناب، ۱۳۹۵: ۱۴۶). حال به بررسی مشروعیت دعوت مقام دعوت‌کننده در دو دهه اواخر قرن ۲۰ می‌پردازیم.

۱- مشروعیت دعوت سرپاول اسکول

در این قضیه، آمریکا دعوت فرماندار کل گرانا‌دا (سرپاول اسکول) را به‌عنوان یکی از توجیحات مداخله خود در این کشور عنوان نمود. به اعتقاد این کشور، در غیاب مقامات قانونی که از سمت خود عزل شده بودند، فرماندار کل، تنها مقام صالح برای

این دعوت بود. این در حالی است که در قانون اساسی گرانادا، صلاحیت فرماندار کل، کاملاً محدود و مشخص است. در چهارچوب حقوق بین‌الملل، تنها رئیس مشروع کشور یا دولت قانونی می‌تواند از دیگر کشورها درخواست مداخله نماید. مقام فرماندار کل به‌عنوان نماینده ملکه انگلیس با دارا بودن اختیارات محدود به‌صورت تشریفاتی و مشاوره‌ای فعالیت می‌نمود. بنابراین، به‌رغم بسیاری، وی از صلاحیت قانونی و رسمی برای درخواست مداخله برخوردار نبود (هیلر، ۲۰۱۸: ۱۴۹). این در حالی است که مشاور حقوقی وقت وزارت امور خارجه آمریکا بر این اعتقاد بود که درخواست فرماندار کل از جانب آمریکا با لحاظ انحلال نهادهای قانونی این کشور، سزاوار پیگیری حقوقی و اخلاقی زیادی است. به اعتقاد وی درخواست یک مقام قانونی، پایه و اساس محکمی برای همکاری‌های نظامی یا هدف‌های مشروع دیگر از جمله اعاده یا حفظ نظم داخلی محسوب می‌شود (هیلر، ۲۰۱۸: ۱۴۹). برخلاف ادعای آمریکا، صلاحیت فرمانداری در چهارچوب قانون اساسی گرانادا محل تأمل و تردید جدی است. اصولاً شغل و منصب فرماندار کل در کشورهای مشترک‌المنافع صوری بوده و فاقد اختیارات اجرایی است. به موجب قانون اساسی گرانادا مصوب ۱۹۷۴، قدرت اجرایی در اختیار نخست‌وزیر این کشور است (همان: ۱۵۰).

پس به نظر می‌رسد که فرماندار کل از سوی نخست‌وزیر معرفی و به‌وسیله ملکه انگلیس منصوب می‌شود. در چهارچوب این قانون، فرماندار ملزم است تا مطابق نظر کابینه عمل نماید؛ به‌جز در مواقعی که به موجب قانون اساسی یا هر قانون دیگر، ملزم به متابعت از مقامی دیگر یا قضاوت شخصی خود است. یا می‌توان تحلیل کرد که دعوت صورت‌پذیرفته از سوی فرماندار، حتی با فرض برخورداری وی از اختیارات قانونی، یک دعوت واقعی نبوده و مداخله آمریکا قبل از ارائه این دعوت، برنامه‌ریزی شده بود و دعوت‌نامه مزبور عجلانه پس از ورود نیروهای آمریکا به این کشور ارائه گردیده و در واقع، درخواست مداخله صرفاً محملی قانونی برای پنهان نمودن انگیزه اصلی مداخله بوده است.

۲- مشروعیت دعوت گالرمو اندرا^۱

در بیستم دسامبر ۱۹۸۹ نیروهای مسلح آمریکا، ضمن مداخله نظامی در پاناما، رئیس وقت آن کشور یعنی «ژنرال نوریگا» را بازداشت نمودند. رئیس‌جمهور وقت آمریکا، چند مینا را برای مداخله کشور خود مطرح نمود: «حمایت از جان اتباع آمریکایی، دفاع از دموکراسی در پاناما، مبارزه با مواد مخدر و حمایت از تمامیت پیمان کانال پاناما و موافقت رئیس‌جمهور منتخب این کشور». نیروهای آمریکا پس از این مداخله در اسرع وقت خاک این کشور را ترک نمودند. اقدام این کشور در سال ۱۹۸۹ از آن جهت تعجب برانگیز بود که این مداخله به دنبال رأی معروف دیوان بین‌المللی دادگستری در دعوی نیکاراگوئه علیه آمریکا صورت پذیرفت؛ رأیی که دیوان در آن، صراحتاً آمریکا را به خاطر مداخلات در نیکاراگوئه محکوم کرده بود (Fox, 2014: 274).

یکی از ادله مطرح‌شده از سوی آمریکا در تهاجم به پاناما، کمک به رئیس‌جمهور منتخب این کشور «گالرمو اندرا»، بود؛ فردی که به زعم آمریکا با عملیات مزبور موافقت داشت. بنا بر گزارش مشاور وزارت امور خارجه آمریکا، آقای «اندرا» زمانی که از حمله قریب‌الوقوع سربازان آمریکا آگاه گردید، از این اقدام استقبال نمود و بلافاصله همکاری‌های لازم را در جهت تحقق تلاش‌های آمریکا مبذول داشت. وی از نیروهای پانامایی خواست که در مقابل اقدام آمریکا مقاومت نکنند. همچنین او بلافاصله به اعمال وظایف قانونی خود پرداخت و با انتصاب مسئولان رسمی، زمینه کنترل حکومت پاناما را بر این سرزمین فراهم نمود (Fox, 2014: 275).

باین‌وجود، حتی اگر اندرا از مشروعیت لازم برخوردار باشد، آمریکا هرگز مدعی درخواست واقعی وی برای تهاجم نشد. وی زمانی از طراحی مداخله نظامی در پاناما آگاه شده بود که نیروهای مداخله‌کننده به سمت این کشور در پرواز بودند؛ لذا اندرا فرصت و زمان کافی برای ارائه یک درخواست برای مداخله را نداشته است. حتی

شواهدی در دست است که وی از تهاجم آمریکا به این کشور کاملاً راضی نبوده است. مشاور امور حقوقی وزارت امور خارجه آمریکا یکی از دلایل عدم حصول رضایت اندرا قبل از حمله به پاناما را جلوگیری از مخاطرات غیرقابل توجیه سیاسی و فیزیکی برای وی می‌داند. سؤال مهم و حائز اهمیت دیگر در این خصوص آن است که آیا در زمان اعلام رضایت، «اندرا» کنترل سرزمین پاناما را در دست داشته و قادر به اعمال اختیارات حکومتی قبل از نوزدهم دسامبر ۱۹۸۹ بوده است یا نه؟ ذکر این نکته ضروری است که ژنرال نوریگا، انتخابات می ۱۹۸۹ را که بدون شک نامزد مخالفان تحت حمایت آمریکا برنده می‌گردید، به ادعای خرید آرا و تقلب‌های جدی انتخاباتی باطل اعلام کرده بود؛ لذا «اندرا» فرصت در اختیار گرفتن حکومت را به دست نیاورده بود. در مقابل این انتقاد جدی، مشاور امور حقوقی وزارت امور خارجه آمریکا، از لحاظ حقوقی، فقدان کنترل را در اعطای رضایت به مداخله بی‌تأثیر می‌داند. البته وی ادله خود را در این خصوص اعلام نمی‌کند؛ ولی به‌زعم برخی، ادعای وی ممکن است بر این استدلال حقوقی استوار باشد که یک حکومت جدید، ممکن است متعاقباً اقدامی که وی را به منصب بازگردانده، معتبر بدانند. به عبارت دیگر، اعلام رضایت بعدی «عطف به ماسبق» شده و باعث مشروعیت اقدام اولیه می‌شود (wippman, 2014 : 311). این استدلالی است که از سوی «لاترپاخت»^۱ نیز مورد تأیید واقع شده است. وی در خصوص مشروعیت اقدام آمریکا در پاناما می‌گوید: «آنچه که از لحاظ حقوقی حائز اهمیت است، تناسب تکنیکی اقدام آمریکا در آغاز عملیات نیست؛ بلکه نکته حائز اهمیت آن است که پاناما اکنون آن اقدام را مشروع و قانونی می‌داند» (Lauterpacht, 1989: 11).

۳- مشروعیت دعوت برتراند آریستید^۲

این بحران می‌تواند به‌عنوان اولین موردی مطرح شود که اعاده دموکراسی به‌عنوان

1 -Lauterpacht

2 - Jean Bertrand Aristide

اولین هدف جامعه بین‌المللی مورد توجه قرار گرفته است. سرنگونی حکومت منتخب هائیتی به ریاست «آریستید» به وسیله کودتا در سوم سپتامبر ۱۹۹۱ منجر به اتخاذ اقداماتی علیه این کشور از سوی کشورهای مختلف به منظور تأمین احترام حقوق بشر و اعاده دموکراسی به حکومت مشروع این کشور شد.

شایان ذکر است که «آریستید» در سال ۱۹۹۰ و متعاقب یک انتخابات آزاد که تحت نظارت بین‌المللی صورت پذیرفته بود، با یک پیروزی قاطع به‌عنوان رئیس‌جمهور هائیتی انتخاب شده بود. کودتاچیان پس از خلع وی از قدرت، او را مجبور به ترک کشور کردند و حتی بعداً نیز با اکراه و پس از آنکه مجازات‌های اقتصادی و سیاسی از اثرگذاری لازم برخوردار نشدند، خواستار مداخله جهت اعاده حکومت قانون شد (Fox, 2014: 34).

یکی از مبانی مداخله جامعه بین‌المللی در هائیتی، دعوت به مداخله از سوی رئیس‌حکومت سرنگون‌شده یعنی «برتراند آریستید» بود. در این قضیه مشروعیت این دعوت چندان محل نزاع نیست؛ چرا که رژیم منتخب وی به طور گسترده از حمایت‌های مردمی برخوردار بوده و متعاقب کودتا، هم سازمان ملل متحد و هم سازمان کشورهای آمریکایی بر تداوم مشروعیت حکومت سرنگون‌شده، تأکید نمودند (Wippman, 2014: 301). در مقابل، رژیم نظامی که از طریق قهری کسب قدرت نموده بود، از لحاظ داخلی و بین‌المللی فاقد مشروعیت بوده و از این‌رو از صلاحیت لازم برای سخنگویی و نمایندگی از جانب مردم و ابراز مخالفت با مداخله صورت‌پذیرفته، به منظور اعاده دموکراسی برخوردار نبود. با این وجود، زمانی که شورای امنیت سازمان ملل متحد، مداخله نظامی را برای اعاده «آریستید» به قدرت مجاز دانست، تکیه اصلی آن بر مسئولیت این شورا در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی از طریق اقدامات قهرآمیز تحت فصل هفت منشور بود. اگرچه شورای امنیت در قطعنامه مربوط به صدور مجوز مداخله، رضایت به مداخله را به طور ضمنی مورد توجه قرار داده بود، ولی آشکارا مایل نبود که این رضایت را به تنهایی و مستقلاً برای

توسل به اقدام نظامی کافی بدانند. شایان ذکر است که در قطعنامه شماره ۹۴۰ شورای امنیت، به دو نامه، یکی منتسب به «آریستید» و دیگری منتسب به نماینده دائم هائیتی در سازمان ملل متحد استناد شده که در هر دو به طور ضمنی از مداخله نظامی با مجوز سازمان ملل متحد حمایت شده بود. در طی مباحث مربوط به تصویب قطعنامه شماره ۹۴۰ نمایندگان چندین کشور، رضایت «آریستید» به مداخله را یک فاکتور مهم در اتخاذ تصمیم برای مداخله تلقی نمودند؛ ولی هیچ‌کدام از این کشورها این رضایت را به‌عنوان یک مبنای حقوقی مستقل یا ضروری برای مداخله تلقی نمودند (SC/Res/ 940, 1993).

اکراه شورا در استناد به رضایت به‌عنوان یک مبنای مستقل، می‌تواند مؤید این حقیقت باشد که حقوق بین‌الملل همچنان اهمیت قابل ملاحظه‌ای برای کنترل مؤثر به‌عنوان دلیلی بر صلاحیت برای اقدام از طرف کشور خود، قائل است.

۴- مشروعیت دعوت احمد تیجان کابا^۱

در فوریه سال ۱۹۹۶ پس از سال‌ها حکومت نظامی، جنگ‌های داخلی و بی‌ثباتی، «احمد تیجان کابا» طی یک انتخابات تحت نظارت بین‌المللی به‌عنوان رئیس‌جمهور سیرالئون برگزیده شد. انتخاباتی که به‌طورکلی از سوی ناظران بین‌المللی به‌عنوان انتخابات آزاد و منصفانه تأیید شده بود. در سال ۱۹۹۷ یک گروه دون‌پایه از افسران نظامی این کشور اقدام به سرنگونی حکومت منتخب، تعلیق قانون اساسی، منع فعالیت احزاب سیاسی و... نمودند. خشونت، غارت و ناآرامی گسترده، از عواقب این کودتا بود و حکومت قانون و نظم عمومی به‌طور گسترده نقض گردید. در نتیجه خشونت و ناآرامی، هزاران پناهنده به کشورهای همسایه سرازیر شدند (wippman, 2014 : 307).

یکی از مبانی حقوقی مداخله «اکوموک»^۲ در بحران سیرالئون به نحوی که از سوی

1 - Ahmad Tejan kabbah

2 - Economic Community of west African States Monitoring Group

نماینده دائم این کشور در سازمان ملل متحد بیان گردید، استناد به دعوت حکومت مشروع این کشور به‌عنوان یک مبنای قانونی مناسب برای مداخله، در غیاب اقدام مؤثر شورای امنیت است. این استدلال بدان معنی است که حکومت سرنگون‌شده «احمد تیجان کابا» از حق انحصاری برای سخنگویی و نمایندگی از طرف کشور خود برخوردار بوده و از این رو می‌تواند به نام کشور خود با مداخله خارجی از سوی لیبیا مخالفت ورزیده و در مقابل خواستار کمک‌های خارجی از سوی نیجریه برای مقابله با نظامیان و حامیان لیبیایی آن شود (wippman,2014 : 308). استدلال‌ات صورت‌پذیرفته در توجیه دعوت صورت‌پذیرفته از سوی رئیس‌جمهور معزول آن کشور، مشابه استدلال‌ات بیان‌شده در قضیه هائیتی است. آقای «کابا» رئیس‌جمهور برگزیده این کشور بود و جامعه بین‌المللی بر تداوم شناسایی حکومت وی تأکید داشت.

در مقابل حکومت کودتا، تنها از طریق اعمال زور و خشونت به قدرت رسیده و از حمایت عمومی و بین‌المللی اندکی برخوردار بود. مداخله نظامی در سیرالئون به طور قابل ملاحظه‌ای به یاری مردم این کشور در اعمال حق تعیین سرنوشت خود آمد. در قضیه سیرالئون نیز همانند هائیتی، حکومت متقاضی مداخله از کنترل مؤثر بر کشور برخوردار نبود. در مقابل حکومت نظامی بر بخش‌های عمده‌ای از این کشور کنترل نداشت و از حمایت عمومی قابل توجهی نیز برخوردار نبود (wippman,2014 : 308).

رضایت رئیس‌جمهور منتخب این کشور، پذیرش این استدلال را که مداخله صورت‌پذیرفته، نقض غیرقانونی استقلال سیرالئون است، دشوار می‌نماید، به‌ویژه آنکه استفاده متناسب و هدفمند از زور به منظور اعاده رئیس‌جمهور قانونی این کشور به قدرت، نمی‌تواند به‌عنوان نقض تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی کشور مزبور تلقی شود. مداخله صورت‌پذیرفته در سیرالئون در اعمال حق تعیین سرنوشت مردم این کشور و تحقق خواسته‌های اکثریت مردم، بسیار تأثیرگذار بود؛ با این وجود، از این نکته مثبت نباید چنین نتیجه گرفته شود که استفاده از زور همسو با خواست اکثریت

مردم یک کشور، طبق حقوق بین‌الملل امری پذیرفتنی است. به نظر می‌رسد که با تحولات حقوق بین‌الملل، امروزه این دیدگاه از مقبولیت کمتری برخوردار است؛ به‌ویژه در جای‌ی که یک اقلیت نظامی کوچک و سرکوب‌گر، یک حکومت برگزیده و منتخب را از طریق کودتا سرنگون می‌کنند. از سوی دیگر، امروزه مشروعیت سیاسی، به طور روزافزونی از جایگاه و مقبولیت بیشتری برخوردار شده و شناسایی دولت‌ها در حقوق بین‌الملل، از کنترل مؤثر به سمت حکمرانی دموکراتیک تغییر مسیر داده است. به عبارت دیگر، مداخلات صورت‌پذیرفته تنها به یک استدلال حقوقی حقوق بین‌الملل متکی نبوده و دلایل متعددی در این خصوص ارائه می‌شوند. در این میان بنظر می‌رسد که «رضایت» در اکثر موارد به‌عنوان مبنای برای مشروعیت بخشیدن به مداخلات صورت‌پذیرفته، مورد استناد قرار می‌گیرد.

نتیجه‌گیری

وقتی حکومت مشروع از مسیر کارآمدی و مطلوبیت مادی خارج شود، پایگاه اجتماعی خودش را از دست می‌دهد؛ لذا ناکارآمدی، رضایت‌مندی و مقبولیت اجتماعی را فلج می‌کند. در صورت از دست دادن اقبال اکثریت مردم، حکومت غیرمشروع شده و باید تسلیم رأی اکثریت شود و حق مقاومت نیز ندارد. بنابراین، حکومت با از دست دادن کارآمدی، رضایت‌مندی را نیز از دست می‌دهد و حکومت عملاً نامشروع می‌شود؛ به این معنا که یکی از دو رکن اساسی مشروعیت از دست رفته است؛ چون فرض بر این است که مشروعیت، حاصل جمع دو رکن است. با از دست دادن یک رکن، یکی از پایه‌های حکومت از بین رفته و حکومت با از دست دادن مقبولیت، نامشروع می‌شود. آن نیمه دیگر مشروعیت (الهی)، دیگر کارایی خود را از دست می‌دهد.

اهل سنت زور و غلبه و تسلط بر مراکز قدرت را یکی از عوامل پیدایش مشروعیت حکومت می‌دانند؛ یعنی کسانی که قدرت جسمی و نیروی بدنی و روانی بیشتری دارند، حق خواهند داشت که بر جامعه حکومت کنند و نیازی هم به عقد بیعت از طرف عامه مسلمین و یا اهل حل و عقد نیست و مطابق همین روش، قاعده «الحق لمن غلب» شکل گرفته است.

مشروعیت در نگاه فقهی، متفاوت از حوزه سیاسی است. واژه مشروعیت در فقه به فعلی اطلاق می‌شود که انجام دادن آن، مجاز باشد. این واژه در حوزه‌های سیاسی و فقهی دارای وجوه متمایزی است. برخلاف حوزه سیاسی که مشروعیت تشکیک‌پذیر است، در مشروعیت فقهی، نظام یا مشروع است و یا نامشروع؛ یعنی تشکیک‌بردار نیست. همچنین، مشروعیت سیاسی دارای منابع مختلف (سنتی، قانونی و کاریزماتیک) است؛ ولی تنها منبع مشروعیت فقهی نص است. در مشروعیت سیاسی کسب رضایت مردم یک اصل اساسی است؛ چه در مرحله تأسیس و چه در مراحل

بعدی. اما مشروعیت فقهی مقدم بر تأسیس حکومت است. در حکومت‌های دموکراتیک، اراده مردم مبنای اصلی قدرت سیاسی است و دولت مظهر اراده ملی است و مشروعیت آن از خواست و اراده عمومی منبث می‌شود. در حکومت‌های دموکراتیک، قدرت سیاسی از طریق مشارکت سیاسی اعمال می‌شود که بر اساس آن، نهادهای سیاسی مختلف جامعه، به وسیله آرای عمومی شکل گرفته و تحت نظارت مردم، قدرت سیاسی را اعمال می‌کنند و تداوم مشروعیت این نهادها در اعمال قدرت سیاسی به میزان توانایی آنها در کسب «رضایت عمومی» بستگی دارد.

مداخله نظامی کشور ثالث بر اساس دعوت کشور میزبان، یکی از ابزارهایی است که در بحران‌های داخلی همواره استفاده می‌شود. حکومت تضعیف‌شده‌ای که درگیر بحران یا جنگ داخلی است، برای رهایی از وضع موجود، از کشورهای خارجی دعوت به مداخله نظامی می‌کند. دو نظریه مهم برای اعتبار حقوقی چنین دعوتی ارائه شده است: کنترل مؤثر و مشروعیت. براساس معیار سنتی کنترل مؤثر، برای اعتبار دعوت نظامی کشور میزبان، حکومت باید کنترل مؤثر سرزمینی داشته باشد؛ امری که در بحران جنگ داخلی به دشواری محقق می‌شود. از سوی دیگر، وفق نظریه نوظهور مشروعیت دموکراتیک، آنچه که به دعوت مذکور اعتبار می‌بخشد، دموکراتیک و مردمی بودن حکومت است. براین اساس، حتی اگر حکومت دموکراتیک، کنترل مؤثر سرزمینی هم نداشته باشد، باز دعوتش مشروع است. در سطحی دیگر، گاه میان مداخله بر اساس دعوت و دفاع مشروع جمعی، خلط مفهومی پیش می‌آید.

پس به نظر می‌رسد که در مداخله نظامی، مشروعیت حکومت، مردمی بودن، قانونی بودن و حقانیت حاکم مد نظر باشد و به حق تعیین سرنوشت مردم خدشه‌ای وارد نشود. همچنین رضایت حاکم با رعایت قانون اساسی آن کشور بررسی شود (یمن و بحرین) و دول مداخله‌کننده انگیزه سیاسی و منفعت‌طلبی نداشته باشند. شورای امنیت نیز رویه واحدی را در مورد موارد مشابه مد نظر قرار دهد و در منازعات

داخلی طولانی مدت که به از دست دادن بخشی از سرزمین و مردم منجر شده، محروم کردن دو طرف به طور مساوی، از حمایت نظامی خارجی باشد؛ یعنی همان موازنه منفی، به این دلیل که نمایندگی دولت مرکزی با تردید مواجه شده است و دخالت خارجی موجب اخلال در اعمال حق تعیین سرنوشت مردم آن کشور می‌شود و در چنین حالتی مسئله باید از طریق عملیات حفظ صلح ملل متحد، با تجدید نظر در قانون اساسی و انتخابات آزاد و فراگیر، حل و فصل شود.

منابع فارسی

۱. ابوالوفا، احمد (۲۰۰۱). کتاب الاعلام بقواعد القانونی الدولي والعلاقات الدولیه فی شریعه الاسلام، مصر، دار النهضه العربیه.
۲. ابوزهره، محمد (۱۳۹۶). تاریخ المذاهب الاسلامیه فی السیاسه و العقائد، تهران، طهوری.
۳. برانلی، ایان (۱۳۹۶). حقوق بین‌الملل در واپسین سال‌های قرن بیستم، ترجمه: صالح رضایی پیش-رباط، دفتر مطالعات سیاسی.
۴. حارب المهیری، سعید عبدالله (۱۹۹۵). العلاقات الخارجیه للدوله الاسلامیه، بیروت، مؤسسه الرساله.
۵. خطیب، عبدالکریم (۲۰۱۷). الخلافه و الامامه، دوم، بیروت، دارالمعرفه.
۶. خنجی، فضل‌الله بن روزبهان، (۱۳۹۷). سلوک الملوک، تهران، خوارزمی.
۷. دارابکلایی، اسماعیل (۱۳۹۶). نگرشی بر فلسفه سیاسی اسلام، چاپ چهارم، قم، بوستان کتاب قم.
۸. رشادتی، محمدمهدی (بهار و تابستان ۱۳۸۶). «مشروعیت حکومت و مبانی آن از نظر اسلام و غرب»، فصلنامه دین و سیاست، شماره ۱۱-۱۲، ص ۳-۲۷.
۹. روسو، ژان ژاک (۱۳۹۷). قراردادهای اجتماعی، ترجمه: زیرک‌زاده، هفتم، تهران، انتشارات ادیب.
۱۰. زحیلی، وهبه (۱۴۳۹). الفقه الاسلامی و ادلته، بیروت، دارالفکر.
۱۱. ضیایی، سیدیا سر و محسن یدائی امناب (۱۳۹۵). «مداخله نظامی خارجی در مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی از منظر حقوق بین‌الملل: بررسی وضعیت عراق، سوریه، یمن و بحرین»، فصلنامه آفاق امنیت، سال هشتم، شماره ۳۲، ص ۱۳۵-۱۵۸.
۱۲. فضائلی، مصطفی (۱۳۹۵). «مداخله نظامی در یمن از منظر حقوق بین‌الملل»، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، شماره ۴۶ (۱)، ص ۴۱-۷۰.
۱۳. فیرحی، داود (۱۳۹۶). نظام سیاسی و دولت در اسلام، تهران، ادیب.
۱۴. قادری، حاتم (۱۳۹۶). اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران، چاپ هفتم، تهران، سمت.
۱۵. ابویعلی، قاضی (۱۴۰۶). الاحکام السلطانیه، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۶. گرهاردفن، گلان (۱۳۹۶). درآمدی بر حقوق بین‌الملل عمومی، ترجمه: سیدداود آقایی، نشر میزان، زمستان.
۱۷. الشافعی، محمدبن ادریس (۱۴۱۰). الام، بیروت، دارالفکر للطباعه و النشر و التوزیع.
۱۸. میرمحمدی، سیدمصطفی (۱۳۹۷). اصل عدم مداخله در اسلام و حقوق بین‌الملل، دانشگاه مفید قم، چاپ گلودی.
۱۹. هیلر، مکس (۱۳۹۷). حقوق بین‌الملل و مداخله نظامی ایالات متحده در نیمکره غربی، ترجمه: تقی

محمدپورفرمی، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.

۲۰. هیوود، اندره (۱۳۹۷). مقدمه نظریه سیاسی، ترجمه: عبدالرحمان عالم، تهران، قومس.

21. Brownlie, Ian. 2016, *International law and The Use of Force by states*, Clarendon Press.
22. Cassese, Antonio. 2014, *The Current Legal Regulation of the Use of Force*, Dordrecht: Martinus Nijhoff Publishers.
23. Fox, Gregory. H and Roth, Brad. 2000, *Democratic Governance and International law*, Cambridge University Press.
24. Hilaire, Max. 2017, "International Law and the United States ۲۵. Military Intervention in the Western Hemisphere", The Hague and Boston: Kluwer Law International.
26. Jean d'Aspremont and Eric De Brabandere. 2011, *The Complementary Faces of International Law: The Legitimacy of Origin and the Legitimacy of Exercise*, Fordham International Law Journal, Volume 34.
۲۷. Jennings, Robert and Watts, Arthur. 2016, *Oppenheim's International Law*; 9th, London: Longman.
28. Lauterpacht, Hersch. 1989, *International Law and Human Rights*, Stevens and Sons Ltd.
۲۹. Lieblich, Eliav. 2011, "Intervention And Consent: Consensual Forcible Interventions In Internal Armed Conflicts As International Agreements", Boston University International Law Journal, Vol. 29:337.
30. Mon, Christopher J. 2013, "Unilateral Intervention by Invitation in Civil Wars: The Effective Control Test Tested"; *International Law and Politics*, Vol. 35(3), 104-131.
۳۱. Shaw, Malcolm N. 2016, *International Law*, Sixth Edition, Cambridge: Cambridge University Press.
32. Thomas, Ann Van Wynen, Thomas, A. j. 1993, *Non-intervention: the law and its import in the American*.
33. Wippman, David. 2014, "Military Interventions, Regional Organizations, and Host-State Consent", *Duke Journal of Comparative & International Law*, Vol. 7(1), 55-62.